

## مناسبات تجاری و سیاسی ایران و فرانسه در دوران زندیه

### چکیده

از مباحث مهم مرتبط با تاریخ ایران در دوره سلطنت کوتاه و حساس کریم‌خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ق)، تحولات تجاری و اقتصادی به ویژه در تعامل گروه‌های تجاری و حاکمان ایران با شرکتهای تجاری هلند، فرانسه و انگلستان است که با عنوان کمپانی هند شرقی در ایران فعالیت می‌کردند.

اگرچه ساختار اقتصادی و تجاری ایران در دوره زند با دوره نادرشاه افشار تفاوتی نداشت، به دلیل گسترش روابط گروه‌های تجاری ایران با شرکتهای تجاری خارجی و رقابت و کشمکش این شرکتها با یکدیگر بر سر رسیدن به موقعیت برتر تجاری در ایران، تحولاتی در زمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی پدید آمد که در این مقاله با توجه به تیرگی روابط کریم‌خان با کمپانی هند شرقی انگلیس و تمایل وی به تعامل تجاری با کمپانی هند شرقی فرانسه، به چگونگی روابط تجاری و سیاسی ایران با این کمپانی پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: کریم‌خان زند، کمپانی هند شرقی فرانسه، کمپانی هند شرقی انگلیس، خلیج فارس، بصره.

## مقدمه

کشور فرانسه از کشورهای مطرح اروپایی است که در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی به تجارت با شرق از راه به دست آوردن پایگاههای تجاری علاقه نشان داد.

وجه اشتراک فرانسه با دیگر کشورهای اروپایی، دسترسی به اقیانوس اطلس برای معادلات تجاری دریایی است. فرانسه که از دیگر کشورهای اروپایی همسایه خود دیرتر وارد رقابتهای تجاری در شرق شد، از اوضاع منطقه خلیج فارس درک درستی نداشت و نتوانست پا به پای رقیبان جدی خود همچون هلند و انگلیس در این مسیر گام بردارد.



فعالیت‌های تجاری دریایی فرانسه با روی کار آمدن هانری چهارم و با تأسیس سلسله بوریون‌ها در ۱۵۹۸م آغاز شد.

هانری با صدور فرمان معروف نانت مبنی بر آزادی مذهبی پروتستان‌های فرانسه به اختلاف شدید مذهبی میان مردم فرانسه پایان داد. این امر یکی از عوامل اساسی تشویق بازرگانان فرانسوی به کشف جغرافیایی و تجارت دریایی با شرق و غرب بود و در همین دوران با تشکیل شرکتی تجاری که یک افسر نیروی دریایی به نام ساموئل شامپلن (پری، بی‌ته، ص ۵۲۲ و ۵۲۶) آن را اداره می‌کرد این اهداف عملی شد. شامپلن نخستین کسی بود که سرزمین کانادا و حوزه مونترال را شناسایی و شهر کبک کنونی را پایه‌گذاری کرد.

با مرگ هانری چهارم و روی کار آمدن لویی سیزدهم، ریشیلیو، صدراعظم او که طراح اصلی ایده سلطنت مطلقه در فرانسه بود، در این زمینه جدیت بیشتری از خود نشان داد. او معتقد بود که فرانسه باید نقش اسپانیا را در اروپا به عهده بگیرد و این امر جز با تقویت بنیه نظامی و گسترش نیروی دریایی فرانسه امکان پذیر نخواهد بود. در دوران سلطنت لویی چهاردهم و صدراعظم او مازارن و مسئول امور مالی حکومتش که کلبر نام داشت، افکار و کارهای ریشیلیو به صورت جدی تری و در قالب حرکت‌های استعماری در شرق و غرب ادامه یافت.

کلبر، وزیر دارایی و مالی لویی چهاردهم، در ۱۶۶۰م؛ یعنی کمابیش شش دهه پس از تأسیس کمپانی هند شرقی انگلیس با سرمایه پانزده میلیون فرانک، شرکت هند شرقی فرانسه را تأسیس کرد. این شرکت به زودی به پایگاه تجاری مهمی در هند تبدیل شد و با فعالیت افرادی دیگر مانند دوبلکس، قلمرو آن از بندر پوندیشری هند گسترش یافت و به تدریج با ایران نیز ارتباط برقرار کرد که در این زمینه میان کمپانی و آخرین شاه صفوی، سلطان حسین، سفیرانی رفت و آمد کردند (حانری، ص ۱۵۵).

این رویکرد تجاری در زمان لویی پانزدهم همانند دوران لویی چهاردهم دنبال نشد و به همین دلیل فرانسه در حوزه شرق و غرب در زمینه رقابتهای تجاری و سیاسی با دیگر کشورهای اروپایی استعمارگر به ویژه انگلستان، ناتوان ظاهر شد و عرصه را به رقیبان جدی خود واگذار کرد.

در این دوران برخلاف دوران گذشته، اختلاف مذهبی میان دو فرقه کاتولیک و پروتستان دوباره اوج گرفت و مانع سرمایه‌گذاری تجاری فرانسه و توفیق کمپانی هند شرقی آن در به دست آوردن منافع و گسترش ظرفیتهای تجاری در شرق و خلیج فارس شد. تا آنجا که در ماجرای جنگهای هفت ساله انگلستان و فرانسه (۱۷۵۶ تا ۱۷۶۳م)، انگلستان براساس قرارداد و معاهده پاریس در ۱۷۶۳م همه مستعمره‌های شرقی و غربی فرانسه را در زمان لویی پانزدهم گرفت و به تدریج به صورت بزرگ‌ترین کشور استعماری در حوزه غرب و شرق درآمد.

دوران لویی پانزدهم (۱۷۱۴ - ۱۷۷۴م)، دوران افول حکومت فرانسه در شرق و غرب به ویژه در زمینه تجارت در خلیج فارس بود. در دوران شصت ساله حاکمیت وی که با اواخر حکومت صفویه و سلسله‌های افشاریه و زندیه در ایران همزمان است - لویی پانزدهم پنج سال قبل از مرگ کریم‌خان از دنیا رفت - فرانسه روابط تجاری خود را با ایران کاهش داد و همچنین نتوانست با کمپانیهای هند و انگلیس رقابت کند. به روشنی می‌توان گفت که چون دولت فرانسه درک درستی از اوضاع سیاسی ایران نداشت، سیاستهایش در دوران صفویه، افشاریه و زندیه موفقیت‌آمیز نبود.

مناسبات سیاسی، اقتصادی فرانسه و ایران را در دوران زند می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول این روابط در دوره لویی پانزدهم بود؛ در این مرحله سفارت سیور سیمون در ۱۱۶۵ق / ۱۷۵۱م به ایران و عثمانی به صورت همزمان انجام شد.

سیور سیمون در ۱۶۵۱ق نخست به عثمانی وارد شد و سپس به ایران آمد و در همدان به صورت مصلحتی مسلمان شد و نام محمدرضا را برگزید و در نامه‌های خود به فرانسه، تاریخ هجرت پیامبر اکرم(ص) را می‌نوشت. هدف حکومت فرانسه از فرستادن وی این بود که شاید بتواند با اتحاد دو کشور ایران و عثمانی، آنها را بر ضد روسیه تحریک کند؛ زیرا این کشور تهدیدی جدی برای مستعمره‌های فرانسه در اروپا بود. سیمون در نامه‌های خود از قسطنطنیه به پاریس نوشته است:

باید سعی کرد ایران را با عثمانی(ترکیه) آشتی داد و این دو کشور را علیه

روسیه که قصد تصرف مناطق شمالی ما را دارد متحد نمود (هدایتی، ص ۲۲۸).

سیور سیمون پزشکی بود که در ظاهر برای مطالعات علمی در رشته تاریخ طبیعی به ایران مسافرت کرد، اما در واقع مأموری سیاسی بود که مطالعات علمی را پوشش کار خود قرار داده بود. او در ۲۰ سپتامبر ۱۷۵۱ در نامه‌ای نوشته است که سفرنامه‌های قدیم و جدید را خوانده و سرافراز است اگر بتواند واسطه خوبی برای ایجاد صلح میان ایران و عثمانی باشد. در دستورالعملی هم که به او داده شده بود، افزون بر آوردن واژه تحصیل، به جمع‌آوری اطلاعات درباره ایران و مطالعه تاریخ طبیعی آن اشاره شده است. در مذاکره‌هایی که پیش از حرکت با سیمون شده به خوبی موضوع مسافرت و وظایف او مشخص شده است و این امر ماهیت سیاسی سفر او را به ایران نشان می‌دهد (نوابی، ص ۵۹۹).

جمله‌های سفیر فرانسه در قسطنطنیه در یادداشت ۲۸ ژوئن ۱۷۵۲ درباره ماهیت سفر سیور سیمون نیز این مطالب را تأیید می‌کند:

تصور می‌کنم مناسب باشد آقای سیمون به آشنایانی که در ایران خواهد یافت پادشاه فرانسه را با همه صفات و خصایل بزرگی که دارد بشناساند و قدرت نظامی وی را که چهارصد هزار تن سرباز در دریاها و خشکی‌ها دارد معرفی نماید و در مورد بستگی اعلیحضرت با دربار عثمانی و دوستی وی با روسونه که او نیز دوست عثمانی است مطالبی اظهار دارد و این مطلب را تفهیم کند که اختیار روسیه در دست اوست و ایران می‌تواند برای بازپس گرفتن سرزمینهای خود از این وضع استفاده کند. بدیهی است باید سعی نمود ایران و عثمانی به هم نزدیک شوند زیرا بدبختانه آنچه موجب جدایی آنهاست نه دعاوی ارضی نسبت به یکدیگر است نه از روی سیاست بلکه هر چه هست اختلاف مذهبی است و طرفین شدیداً در این مسایل تعصب می‌ورزند (حسام معزی، ص ۱۵۳ - ۱۵۴).

آن گونه که از این سخنان برمی‌آید فرانسه می‌خواسته با جلب ایران و عثمانی به سوی خود از آنها همانند سدی در برابر روسیه استفاده کند؛ به عبارت بهتر روسیه را درگیر دشمنان منطقه‌ای کند تا از پیشروی در اروپا باز ماند. سفیر فرانسه در قسطنطنیه در نامه‌ای به تاریخ فوریه ۱۷۵۳ درباره مذاکره خود با افسری سوئدی که از ایران بازگشته و اطلاعاتی همراه آورده بود این گونه می‌نویسد:

از جوابهای این افسر سوئدی دو نکته استنباط می‌شود: اول این که روسیه امروز تنها حکومتی است که با ایران تجارت می‌کند و چون اخیراً طلا در ایران زیاد شده و ارزشی ندارد روسیه بزودی ثروتمند می‌شود و از این رو تصمیم آن می‌رود که روسها به سرعت نیرومندتر شوند. حال برای جلوگیری از قدرت بیشتر روسها چه باید کرد؟ ترکها را به جانب خود جلب کنیم؟ یا خود از راه دریای سیاه دست به تجارت با ایران بزنیم یا روسها را از تجارت با ایران منع نمائیم؟ دوم: آن که با فرستادن افرادی شایسته و مبلغینی کار آزموده می‌توان دشمنانی خطرناکتر و نزدیکتر از ایران برای روسها بسازیم (همان، ص ۱۵۴-۱۵۵).

با اندکی تأمل در جمله‌های سفیر فرانسه در قسطنطنیه می‌توان به جایگاه مهم ایران در این دوران از نظر سیاسی و تجاری و تأثیر آن بر معادلات سیاسی و جنگهای میان حکومتهای فرانسه و روسیه و فرانسه و انگلیس در سالهای بعد پی برد.

سیمون در ربیع‌الاول ۱۱۶۶ / ژانویه ۱۷۵۲ به قسطنطنیه رسید و به دستور سفیر فرانسه برای یادگیری زبان عربی به از میر رفت و سپس رهسپار ایران شد. وی در نامه‌ای در ۲۰ محرم ۱۱۶۸ / ۹ اکتبر ۱۷۵۴ از همدان نوشته که به مذهب اسلام گرویده است. از سرنوشت سیمون در ایران و نتیجه کارهایش پس از آخرین نامه‌ای که در عثمانی نوشت و بر ضد روسیه به صراحت سخن گفت، خبری در دست نیست، به احتمال وی یا به مرگ طبیعی از دنیا رفته و یا بر اثر جنگهای داخلی در ایران کشته شده است (نوایی، ص ۶۰۰).

بر همین اساس معلوم نیست در دوران حضور سیمون در ایران که داعیه‌داران قدرت فراوان بودند، او موفق شد چه کارهایی انجام دهد و با چه کسانی ارتباط برقرار کند.

این سفارت و سیاست آن به سبب جدیت نداشتن حکومت و دربار لویی پانزدهم که زنان و معشوقه‌هایش آن را اداره می‌کردند و نیز تیرگی نسبی روابط ایران و عثمانی راه به جایی نبرد و پیشنهادها و نامه‌نگاریهای پیوسته سیمون بی‌نتیجه ماند. در این دوران، فرانسه از رهگذر منافع خود در هندوستان به خلیج فارس می‌نگریست و به رقابت تجاری با کمپانی هلند و انگلیس تمایلی نداشت و به همین سبب در دوران لویی پانزدهم پیمان اقتصادی شایان توجهی با ایران بسته نشد؛ پس می‌توان گفت که سفر سیمون به ایران انجام شد تا فرانسه بهتر بتواند با جلب اتحاد و همکاری ایران و عثمانی در جهت ایجاد موازنه قدرت در اروپا حرکت کند.

اگرچه فرانسه در عثمانی (بغداد) کنسول داشت و مستمری او را از بندر پوندیشری هند حواله می‌کرد، سیاست در اولویت بودن هند برای فرانسه دامنگیر دولت عثمانی هم شد تا جایی که کنسول ناچار شد کارش را رها کند و بدتر آنکه جانشینی هم برای او از هند به عثمانی فرستاده نشد.

کریم‌خان با این رویکرد نمی‌توانست با وجود کدورت‌هایی که از انگلیسی‌ها به سبب کمک نکردن به وی در سرکوبی میرمهنا داشت، به پیشنهاد همکاری کمپانی فرانسه توجه داشته باشد.



مرحله دوم مناسبات فرانسه با ایران در دوران کریم‌خان به ژوئن ۱۷۵۸ برمی‌گردد. در این سال دربار لویی پانزدهم، دکتر پیرو را به عنوان نماینده کنسولی نیمه تعطیل فرانسه به بغداد فرستاد. وی از همان آغاز نشان داد که به مسئله گسترش منافع تجاری فرانسه از راه بصره علاقه‌مند است و طرحی را هم در این زمینه تهیه کرد. در این زمان پردیو از سوی فرانسه در بصره اقامت داشت و میان این دو اختلاف ایجاد شد. با رفتن پردیو به هند، دکتر پیرو امور بازرگانی کمپانی را در بصره بر عهده گرفت.

در این زمان که کریم‌خان از انگلیسی‌ها رنجیده‌خاطر بود و هنری مور، نماینده کمپانی در بصره را مقصر می‌دانست و او نیز در روزنگاریهایش از بصره به بمبئی و لندن، کریم‌خان را فردی فاسد، جاه‌طلب، غارتگر و ضدمنافع بریتانیا معرفی می‌کرد؛ دکتر پیرو با هوشمندی خاصی و با آگاهی از نیاز سپاه زند و بازار ایران به پارچه‌های پشمی با فرستادن سفیری به شیراز در ۱۸۲۱ ق / ۱۷۶۸ م به کریم‌خان پیشنهاد کرد که در برابر ابریشم گیلان، پارچه‌های مرغوب فرانسوی را به ایران وارد کند؛ وی با فراست خاصی به وکیل پیشنهاد کرد که جزیره خارک به سبب این همکاری به کمپانی فرانسه واگذار شود.

نماینده دکتر پیرو در مذاکره با وکیل تعهد داد که کمپانی هند شرقی فرانسه سالی دو میلیون قواره پارچه و کالاهای مختلف برای سپاه و بازار ایران به بوشهر بفرستد و نصف قیمت آن را وجه نقد دریافت کند و بقیه را با ابریشم

گیلان و پشم مرغوب کرمان مبادله کند که اروپایی‌ها به خرید آن علاقه نشان می‌دادند (بری، ۱۳۶۸، ص ۳۷۶).

واکنش وکیل در برابر این پیشنهاد بسیار معنی‌دار بود؛ شاید وی که تا آن زمان، فعالیت تجاری چشمگیری از فرانسوی‌ها ندیده بود و با آگاهی از ناتوانی کمپانی فرانسه در این زمینه که اگر می‌توانست چنین حجم انبوهی از پارچه را بفرستد، سالها پیش باید توان خود را در بندرهای ایران نشان می‌داد، سخاوتمندانه اما با دو هدف تحریک کمپانی انگلیس برای از سرگیری فعالیت خود در بوشهر و استفاده از ناوگان دریایی فرانسه در سرکوبی بنی‌کعب، با واگذاری جزیره خارک به فرانسه موافقت کرد و در فرمانی به حسن سلطان، حاکم خارک (پس از میرمهنا)، این امر را ابلاغ کرد (همانجا). توافق میان کریم‌خان و نماینده کمپانی فرانسه در ۱۱۸۴ ق / ۱۷۷۰ م به فرانسویان ابلاغ شد.

با بازگشت نماینده دکتر پیرو به بصره و اعلام نتیجه مذاکره‌هایش با خان زند، دکتر پیرو با خوشحالی این خبر را به اطلاع مقامات مافوق خود در پاریس رساند (اولیویه، ص ۱۸۰) و اجازه خواست که در پاریس حضور یابد و پیشنهادهای تکمیلی برای اجرای هر چه سریع‌تر توافق‌نامه تجاری و سیاسی را که به نوبه خود پیروزی بزرگی در مقابل رقیب جدی کمپانی فرانسه یعنی کمپانی انگلیس بود به اطلاع دربار لویی پانزدهم برساند، اما حکومت فرانسه از اساس با اهداف و کارهای کنسول خود در بصره مخالف بود.

دکتر پیرو با شناختی که از روحیه حاکمان ایرانی در درخواست پیش کش داشت و با توجه به حساست انگلیسی‌ها، در نامه‌ای که همراه توافق‌نامه از بصره به پاریس فرستاد، پیشنهاد کرد که به کریم‌خان بیست و پنج هزار روپیه، ابوالفتح‌خان، فرزندش، هفت هزار روپیه و به برادران کریم‌خان، صادق‌خان و زکی‌خان، هر کدام سه هزار روپیه و به شیخ علی‌خان زند نیز سه هزار روپیه و به میرزا محمدحسین فراهانی، وزیر کریم‌خان، دو هزار روپیه هدیه داده شود تا هرگونه تردید دربار زند و نیز کارشکنی انگلستان در این زمینه خنثی شود.

دکتر پیرو با هوشمندی خاصی استدلال کرد که مجموع مبلغ این پیش‌کشها که چهل هزار روپیه می‌شود، بسیار کمتر از ارزش توپخانه موجود در جزیره خارک است که وکیل قصد دارد آن را به فرانسه واگذار کند (هدایتی، ص ۲۲۱). دکتر پیرو در نامه بعدی از قول کریم‌خان به مقامات فرانسوی نوشت که اگر فرانسه نمی‌تواند نیاز او را به پارچه تأمین و در خارک نمایندگی تأسیس کند، وی به ناچار با حکومت اروپایی دیگری مذاکره خواهد کرد.

با مرگ دکتر پیرو در طاعون ۱۱۸۷ ق بصره که برخلاف هنری مور، نماینده کمپانی شرقی انگلیس، بصره را ترک نکرده بود، این توافق‌نامه فراموش شد. شاید دلیل اصلی پاسخ ندادن لویی پانزدهم به درخواست کریم‌خان این بود که وی ترجیح می‌داد ناوگان خود را برای پاسخ به حمله‌های احتمالی انگلستان در بندرهای هند آماده نگه دارد.

واقعیت این است که در دهه‌های پایانی سده سیزدهم هجری، هندوستان از نظر مناطق تجاری برای انگلستان و فرانسه اهمیت بیشتری نسبت به ایران داشت و آنها ترجیح می‌دادند به جای وارد شدن در درگیریه‌های منطقه‌ای میان کریم‌خان و بنی‌کعب و عثمانی‌ها که هزینه‌های بالایی داشت، به گسترش منافع خود در هندوستان توجه داشته باشند.

مرحله سوم مناسبات تجاری سیاسی فرانسه با حکومت زند پس از مرگ دکتر پیرو آغاز شد.

پس از مرگ دکتر پیرو، ژان فرانسوا گزاویه روسوئه که دستیار وی در بصره بود، اداره امور کمپانی فرانسه را بر عهده گرفت. در این زمان که سپاه ایران آماده حمله به بصره بود، روسوئه در ادامه فعالیت‌های دکتر پیرو کوشید پیش از محاصره بصره به شیراز مسافرت کند و ضمن دیدار با کریم‌خان، قرارداد جدیدی با او ببندد. کریم‌خان که هنوز از انگلیسی‌ها و هنری مور ناراحت بود و سوگند خورده بود که برای مخالفت با هنری مور بصره را فتح خواهد کرد تا کمپانی هند شرقی انگلیس نتواند با فعالیت تجاری در آنجا تهدیدی برای بوشهر باشد، در نامه‌ای موافقت خود را با سفر روسوئه به شیراز اعلام کرد. وقتی این دعوت نیز با بی‌علاقگی دربار پاریس روبه‌رو شد، کریم‌خان در نامه دیگری به روسوئه با اعتراض پرسید که چرا پارچه‌های پشمی درخواستی او تأمین نشده‌اند؟ طبیعی بود که روسوئه نمی‌توانست دلائل سکوت مقامات خود را در پاریس برای کریم‌خان بیان کند تا مبادا قرارداد بسته شده میان او و خان زند آسیب ببیند. این بلاتکلیفی

سبب شد که کریم‌خان با تقاضای روسوئه برای سفر به شیراز و دیدار با وی مخالفت کند (بری، ۱۳۶۸، ص ۳۷۶).

حکومت فرانسه به این دلیل به درخواست کریم‌خان پاسخ نمی‌داد؛ چون وی بی‌شک در کنار درخواست خرید پارچه‌های پشمی مورد نیاز سپاه زند و بازار ایران، موضوع کمک ناوگانهای فرانسه به سپاه ایران را نیز مطرح می‌کرد. حکومت فرانسه براساس محاسبه خود که حکومت عثمانی را متحدی قوی‌تر و بهتر از حکومت زند در برقراری موازنه قدرت با حکومت‌های اروپایی و حتی روسیه در اروپا می‌دانست، ترجیح داد با تأمین نکردن خواسته‌های کریم‌خان سبب خشنودی حکومت عثمانی شود و در ایامی که سپاه زند به سرداری صادق‌خان به محاصره بصره پرداخته بود، چند فروند کشتی ناوگان کمپانی فرانسه به دستور کنسول فرانسه در بصره کوشیدند تا از نزدیک شدن کشتیهای ایرانی به بصره جلوگیری کنند (اعتمادالسلطنه، ص ۱۱۷۹) که البته آنان نیز مانند انگلیسی‌ها موفق نشدند.

سرانجام، کنسول فرانسه در شعبان ۱۱۹۴/ اوت ۱۷۸۰ به وزیر درباری فرانسه گزارش داد که براساس فرمان شاهانه، امتیازهایی درباره حق انحصار تجارت فرانسویان در خارک همراه حق قضاوت کنسولی - کاپیتولاسیون - گرفته است. ابوالفتح‌خان، فرزند کریم‌خان، این فرمان را امضا کرده بود؛ زیرا کریم‌خان یک سال پیش درگذشته بود. حکومت فرانسه با وجود گرفتن این امتیاز باز هم مردد بود، در حالی که در رقابت با رقیبان اروپایی خود در رویارویی با پیشرویهای روسیه در اروپا، به گسترش روابط سیاسی خود با شرق در جهت تضعیف روسیه

نیاز داشت؛ زیرا روس‌ها به عثمانی‌ها فشار می‌آوردند و در عرصه سیاسی و نظامی پیوسته پیشروی می‌کردند و می‌خواستند با نزدیک شدن به اتریش، این کشور را در مقابل فرانسه قرار دهند (نوی، ص ۶۰۱).

تردید حکومت فرانسه آن قدر ادامه یافت که حکومت اتریش برای هم‌پیمانی با روسیه و ایران بر ضد فرانسه، سفیری به نام کنت دونولی را به ایران فرستاد. کنت دونولی ایران را راضی کرد تا در برابر گرفتن ایالاتی از حکومت عثمانی، اجازه دهد که نیروی نظامی روسیه برای حمله به عثمانی از خاک ایران عبور کند، امری که کریم‌خان با آن مخالفت کرده بود.

حکومت فرانسه برای جلوگیری از اتحاد سه جانبه اتریش، ایران و روسیه در ۱۱۹۸ ق / ۱۷۸۳ م، یعنی پنج سال پس از مرگ کریم‌خان و در زمان حکومت علی مرادخان زند، سفیری به نام کنت دوفریه سوووف را به ایران فرستاد تا ضمن جلوگیری از اتحاد ایران با روسیه و اتریش این کشور را به هم‌پیمانی با عثمانی تشویق کند، اما این تدبیر نیز مؤثر نبود و ملاقاتهای مکرر کنت دوفریه با وزیر علی مرادخان که اندکی بعد از وزارت عزل شد راه به جایی نبرد. علی مرادخان به سفیر فرانسه اطمینان داده بود که به عبور روس‌ها از خاک ایران تمایلی ندارد.

واکنش کاترین دوم، ملکه روسیه، در برابر این سیاست علی مرادخان آن بود که نصرالله میرزا، پسر شاهرخ شاه افشار و نوه نادر، را وادار کرد با نوشتن نامه تهدیدآمیزی به علی مرادخان او را از ادامه این سیاست بازدارد و به آقامحمدخان قاجار که به دنبال نابودی سلسله زند بود، یاری رساند و جعفرخان زند را که

داعیه سلطنت داشت، علیه مرادخان تحریک کرد؛ سفیر فرانسه در این باره می‌نویسد:

وقتی سرانجام جعفرخان بر علی مرادخان پیروز شد و به سلطنت رسید و به همراه سفیر روس به اصفهان وارد شد چون می‌دانستم مراد [را] دستگیر خواهند کرد با احتیاط تمام از شهر خارج شدم (حسام معزی، ص ۱۵۹-۱۶۴).

فرانسه در ادامه سیاستهای ناموفق خود از حاکمان محلی ایرانی و از جمله احمدخان، حاکم خوی، استفاده کرد. احمدخان، پادشاهی جعفرخان را نپذیرفته بود و حکومت فرانسه به وی وعده داد که برای به قدرت رسیدن و پیروزی در نبرد با آقامحمدخان قاجار یاری‌اش دهد و همچنین از سفیر خود در استانبول خواست تا از سلطان عثمانی بخواهد که نامه‌ای به احمدخان بنویسد و از او در برابر آقامحمدخان حمایت کند و سپس نماینده‌ای از سوی احمدخان به نزد هدایت‌الله خان فومنی، حاکم گیلان فرستاد که با احمدخان دوست بود تا از آنجا به نزد علی مرادخان، رئیس طایفه لزگی‌ها برود و با این طایفه که با روس‌ها دشمنی داشتند، نقشه حمله‌ای مشترک را به روس‌ها طراحی و ساماندهی کند. با آشکار شدن مقدمات انقلاب فرانسه و عشرت‌طلبیهایی که لویی شانزدهم در پیش گرفته بود این کوشش به جایی نرسید؛ زیرا دربار بی‌خبر فرانسه، با وجود مشکلات داخلی، هرگز نمی‌توانست با نقشه‌های پیچیده سیاسی در سرزمینهای دوردستی مانند ایران بر ضد روس‌ها کاری انجام دهد؛ پس نتیجه زحمتهای

سیاسی سفیرانی که در زمان کریم‌خان و پس از او به ایران فرستاده بود به سرعت از دست رفت.

با وجود تمایل خان زند به گسترش رابطه تجاری با فرانسه، کمپانی فرانسه پس از رویداد مهم فتح بصره، روابط سیاسی و تجاری خود را با حکومت زند قطع کرد و ترجیح داد به جای استقرار در بوشهر، در بصره و مسقط به فعالیت خود ادامه دهد (اولیویه، ص ۱۷۹).

### حمله ناوگان فرانسه به نمایندگی کمپانی انگلیس در بندرعباس

با آغاز جنگ‌های هفت ساله میان فرانسه و انگلیس در ۱۱۷۱ق / ۱۷۵۷م، فرانسه ناوگان دریایی خود را در شرق (در خلیج فارس) تقویت کرد. بنا به گزارش نمایندگی کمپانی هند شرقی در بندرعباس در ۱۱۷۲ق / ۱۷۵۸م کشتی فرانسوی پرستول مجهز به توپ و با پانزده سپاهی هندی و نود و پنج سرباز فرانسوی در نزدیکی لارک لنگر انداخته بود. انگلیسی‌ها از منابع محلی خود نتوانستند بفهمند هدف این کشتی فرانسوی چیست. با وجود شروع جنگ میان دو کشور و رقابت کمپانیهای آنها برای تجارت در خلیج فارس، نماینده کمپانی انگلیس که نگران حمله کشتی پرستیول به کشتی ساکس در لارک بود، دستور داد این کشتی برای مصون ماندن از حمله‌های احتمالی فرانسوی‌ها به سوی جزیره هرمز حرکت کند.



اندکی بعد که منابع محلی انگلیس به نماینده کمپانی در بندرعباس خبر دادند که کشتی پرستول با سه کشتی دیگر فرانسوی از سه ماه پیش در دریا در حرکت بوده و به دهانه خلیج فارس رسیده است، این کشتی بدون هیچ درگیری از جزیره هنگام، بندر لنگه و جزیره خارک عبور کرد و به بصره رسید.

شاو، نماینده کمپانی انگلیس در بصره، روز ورود پرستول را به بندر بصره ۲۰ فوریه اعلام کرد و در گزارشی به بمبئی نوشت که گویا مأموریت این کشتی اسکورت و هدایت کشتی بازرگانی سان کاترین، که پس از جنگ دو کشور در بصره متوقف مانده بود، به خارج از خلیج فارس است.

الکساندر داگلاس، نماینده کمپانی انگلیس در بندرعباس، در پاسخ نامه‌ای که در ۱۴ مارس درباره این کشتی به بصره نوشته بود، نامه‌ای دریافت کرد مبنی بر اینکه دو کشتی فرانسوی سه ماه در بصره خواهند ماند؛ زیرا قصد دارند یک محموله غله را به مقصد بندر پونديشری حمل کنند و ناچارند تا رسیدن زمان برداشت غله در بصره بمانند.

مدیریت کمپانی انگلیس در بمبئی در ۱۱۷۲ ق / ۱۷۵۸ م دستور داد دو کشتی «دریک» و «رونچ» به پرستول حمله کنند و پس از انجام مأموریت به بمبئی بروند، اما پرستول در ۱۰ ژانویه بصره را ترک کرد و میان این سه کشتی درگیری ایجاد نشد (القاسمی، ص ۸۹).

در نیمه شب دوازدهم اکتبر ۱۷۵۹، چهار فروند کشتی فرانسوی با پرچم هلند به بندرعباس وارد شدند. وجود شصت و چهار قبضه توپ دریکی و بیست و

دو قبضه توپ در دیگری نشان می‌داد که باید در انتظار جنگ در این بندر بود (گزارش نمایندگی بندرعباس به بصره، ش ۳۲، ۷ جولای ۱۷۵۹).

دو کشتی دیگر از این چهار کشتی با نامهای «ماری» و «محمودی» به دو بازرگان محلی عرب به نام چلبی و محمد صوفی تعلق داشت. داگلاس در گزارشی به بصره نوشت که شمار افراد مستقر در آنها چهارصد و پنجاه اروپایی و صد و پنجاه غیراروپایی است.

این چهار کشتی جنگی فرانسوی که در غرب مقرر نمایندگی انگلیس در بندرعباس پهلو گرفته بودند، چند ساعت پس از مستقر شدن با پیاده کردن دو قبضه خمپاره‌انداز و چهار قبضه توپ، بندر را زیر آتش گرفتند و چند ساعت بعد، هنگامی که آب در حالت مد قرار داشت، کشتی بیست و دو توپی فرانسوی نیز به مقرر نمایندگی نزدیک شد و هماهنگ با خمپاره‌اندازها و توپهای مستقر در خشکی، مقرر نمایندگی انگلیس را به زیر آتش گرفت (همانجا).

هنگامی که فرانسوی‌ها به کارمندان و نماینده کمپانی انگلیس اعلام کردند که تسلیم شوند و مقرر را ترک کنند، آنها نیز تسلیم نامه را امضا کردند و به مقرر رقیب دیرین خود هلندی‌ها پناه جستند.

براساس گزارش نماینده کمپانی در بندرعباس، متن عهدنامه انگلیسی‌ها با فرانسویان که پس از این حادثه نگاشته شد به شرح زیر است:

مفاد عهدنامه نمایندگی کمپانی هند شرقی انگلیس در گمبرون بین الکساندر داگلاس رئیس مقرر مذکور و شورا و آقای اشرا\*، کاپیتان کشتی اعلی حضرت (Conde) و فرمانده مأموریت کنونی و آقای شاراکو فرمانده نیروهای زمینی (فرانسه).

بند اول: به محض اینکه این عهدنامه امضاء شود قسمتی از قشون فرانسوی نمایندگی را خواهند گرفت، کلیدها باید به افسر فرمانده تحویل داده شود و هیچ کس حق ورود و خروج به آنجا را بدون اجازه او ندارد چون او بنید مراقب هرگونه بی‌نظمی و دزدی باشد.

بند دوم: همه اموال نمایندگی از هر نوعی که باشد متعلق به محاصره‌کنندگان است و باید به کمیسری فرانسوی تحویل داده شود. همه کتب و اوراق متعلق به محاصره‌شدگان است. انبار باید به محاصره‌کنندگان نشان داده شود تا هر اقدامی که لازم است انجام دهند. مهمات، اسلحه، توپخانه، آذوقه و پول و کالاهای تجاری و برده‌ها و در کل هر چیزی که در نمایندگی است شامل این ماده می‌شود.

بند سوم: رئیس، سربازان، عوامل، کاتب‌ها و همه اروپایی‌هایی که در خدمت کمپانی انگلیسی هند شرقی اند و در کل همه اتباع اعلی حضرت انگلیس در نمایندگی، اسیر جنگی محسوب می‌شوند.

\* Des Essare

بند چهارم: از آنجایی که آقای اتینگ\* که قبلاً اسیر اعلیٰ حضرت انگلیس بوده و الآن در عرشه کشتی کاند است و از راه بصره به اروپا برده می‌شود، صحبت‌هایی با حاکم مدرس، آقای پیگات کرده بین محاصره‌کنندگان و محاصره‌شوندگان توافق شده که آقایان الکساندر داگلاس رئیس نمایندگی کمپانی هند شرقی در گمبرون با ویلیام ناش، انساین جانسون، دیموک لیستر، سروان جورج بمبو، سروان ریچارد ایوانز و ریچارد مین و ارنیک قانوناً با او معاوضه شوند و اکنون آنها آزادند هر جایی که می‌خواهند بروند. بنابراین آقای اتینگ شامل بند ۴ نمی‌شود.

بند پنجم: معاوضه کنونی اسرا به خاطر آقای اتینگ آنقدر هم لازم نیست اما افرادی که در ماده قبل به آنها اشاره شد کاملاً آزاد هستند. وقتی آقای اتینگ معاوضه شد که بدون شک می‌شود در این صورت ۷ نفر فوق که هم اکنون مثل تمام اتباع اعلیٰ حضرت فرانسه آزاد هستند رها می‌شوند. البته وقتی که قلعه ساخته شود.

بند ششم: آقای اتینگ برای اینکه بتواند قولی را که به حاکم پیگات داده به دقت انجام دهد، تقاضا دارد در این عهدنامه نوشته شود با وجود اینکه معاوضه شده ولی هم به قولش وفادار می‌ماند و علیه انگلیسی‌ها به مدت ۱۸ ماه در سواحل کارماندل اسلحه به دست نمی‌گیرد ولی آزاد است در جاهای دیگر این

\* D' Etaing

کار را بکند. قول وی به حاکم این بوده که از تاریخ اول مه ۱۷۵۹ علیه انگلیس در ساحل کارماندل و به مدت ۱۸ ماه اسلحه به دست نگیرد.

بند هفتم: خرید مجدد دفتر نمایندگی گمبرون امکان پذیر است. این یکی از مواد عهدنامه در حال حاضر است ولی محاصره کنندگان آزادند و هر زمانی که صلاح دیدند این ماده از عهدنامه را فسخ کنند.

بند هشتم: باتوجه به معاوضه آقای اتینگ و به درخواست خود وی از آقای اشرا، الکساندر داگلاس رئیس مقرر کمپانی انگلیسی هند شرقی و سایر افراد ذکر شده در بند ۴ آزادند تمام اموال خودشان را ببرند هر نوع و هر چه باشد به غیر از مهمات، آذوقه، ذخایر نیروی دریایی و زمینی و کلیه ابزار جنگی یا هر چیزی که بتوان از آن در جنگ استفاده کرد.

گمبرون ۱۴ اکتبر، ساعت ۶ صبح ۱۷۵۹

اشرا

الکساندر داگلاس

ویلیام ناش

ریچارد جانسون

در این درگیری، نیروهای ناوگان فرانسوی با پیروزی کامل، شانزده ملوان انگلیسی را اسیر کردند و سربازان هندی را آزاد و مقرر نمایندگی را تصرف کردند و با فاصله کوتاهی پس از تخلیهٔ محمولهٔ ارزشمند شمشهای مسی که از کرمان خریداری و انبار شده بود، آنجا را به آتش کشیدند و در ۳۰ اکتبر از بندرعباس رهسپار مسقط شدند.

### بهره‌برداری ملاعلی‌شاه از وضعیت پیش‌آمده

پس از اینکه فرانسوی‌ها مقر انگلیسی‌ها را ترک کردند، ملاعلی‌شاه با نیروهایش به این مقر وارد شد و حتی درهای نمایندگی را به غنیمت گرفت. الکساندر داگلاس در گزارش شماره ۳۲ خود در این مورد به کنسولی بصره چنین گزارش داده است:

پس از اینکه فرانسویها نمایندگی را به آتش کشیدند و سوار کشتی‌هایشان شدند آنها در مقر نمایندگی خندق‌هایی حفر کرده و در آنها مواد منفجره کار گذاشته بودند بطوری که قسمت عمده ساختمان ویران شد اما اگر به خاطر شرارت ملاعلی نبود می‌شد قسمت باقیمانده مقر نمایندگی را از انهدام نجات داد چون وقتی فرانسویها آن را ترک کردند هیچ دری دست نخورده بود و ملا پس از آنها، آنجا را به آتش کشید تا بتواند درهای آهنی را ببرد. او آنقدر گستاخ و پررو است که وقتی افرادش را برای کمک از او خواستیم پاسخ بی‌ربطی داده و در مورد کارش که ۳۰/۰۰۰ قطعه سرب و کالاهای دیگر انبار کمپانی را غارت کرده می‌گوید فکر کردم در غنائم آنها شریک شده‌ام. او با فرانسویها طرح دوستی ریخته است و قراردادی بین او و آقای دی‌اسیتنگ امضا شده است (۷ جولای ۱۷۵۹).

با توجه به مطالب بالا نقش رقابت کمپانیهای غربی در خلیج فارس که سبب جلب قدرتهای محلی ایران نظیر ملاعلی شاه به خود و در نتیجه نافرمانی آنها از حکومت مرکزی زند بود به خوبی مشاهده می‌شود.

داگلاس در نامه‌ای که از مسقط به بمبئی می‌فرستد ضمن اعلام خبر تصرف مقر کمپانی در بندرعباس به دست فرانسوی‌ها و اینکه ملاعلی‌شاه انبار آن را تخلیه کرده است، آشکارا دربارهٔ تسانی با ملاعلی‌شاه، حاکم قدرتمند محلی بندرعباس و خیانت او، به کمپانی می‌نویسد:

روز دوازدهم در حالی که کشتی‌های فرانسوی در نزدیکی ساحل توقف کرده بودند ملاعلی‌شاه به نمایندگی آمده و به نمایندگی کمپانی اطمینان داد که اگر فرانسویها به آنها حمله کنند به ما کمک خواهد کرد و اگر فرانسویها بخواهند در بندر پیاده شوند او هر چه در توان دارد انجام می‌دهد تا جلوی آنها را بگیرد ولی روز بعد وقتی فرانسویها پیاده شدند به جای اینکه به قول خود وفا کند بدون هیچ عکس‌العملی در قلعه‌اش ماند. وقتی ساعت ۱۰ نماینده کمپانی از او درخواست کردند چند نفر را به کمک ما بفرستد او پاسخ داد این کار را می‌کند ولی هیچکس نیامد.

داگلاس دربارهٔ همکاری ملاعلی‌شاه با فرانسوی‌ها می‌نویسد:

توجیه او این بود که فرانسویها یکی از کشتی‌های او را گرفته‌اند لذا اگر او به انگلیسی‌ها کمک کند آنها به تلافی این کمک کشتی‌اش را با خود خواهند برد. وی به شدت از فرانسویها می‌ترسد چون وقتی آنها پیاده شدند برای آنها هر چقدر که توانست میوه و سبزیجات فرستاد (گزارش نمایندگی بندرعباس به بصره، ش

داگلاس دربارهٔ حمله فرانسوی‌ها به مقر نمایندگی کمپانی با توجه به سخنان فرانسوی‌ها در جلسهٔ مذاکره بر سر تعیین و تصویب مفاد تسلیم نامه می‌نویسد:

فرانسوی‌ها می‌گویند انگلیسی‌ها مقررشان را در چاردانگه خراب کرده‌اند و این کار به تلافی آن اقدام صورت گرفته است (همانجا).

حملهٔ فرانسوی‌ها به مقر نمایندگی انگلیسی‌ها در بندرعباس در حالی انجام شد که شورای مرکزی کمپانی در لندن، سه سال پیش با آغاز جنگ دو کشور در نامه‌ای که در ۱۱ فوریهٔ ۱۷۵۶ برای نمایندگی کمپانی در بندرعباس فرستاد، اخبار مهم جنگ فرانسه و انگلیس را به اطلاع آنها رساند تا با درک وضعیت و موقعیت‌شان در خلیج فارس، برای مقابله با حملهٔ احتمالی فرانسوی‌ها آماده باشند. در این نامه آمده است:

۱. پادشاه فرانسه از اتباع خود دعوت کرده که اگر کشتی‌های جنگی ما را در هر کجا بگیرند برای هر اسلحه‌ای که گرفته شود ۴۰ لیره پاداش می‌دهد و اگر هر کدام از اتباع انگلیسی را روی عرشه بگیرند این جایزه بیشتر می‌شود. و اگر صلح برقرار شود کشتی‌ها را به قیمت اصلیش از مصادره‌کنندگان آنها می‌خرد.
۲. کشتی‌های اعلیٰ حضرت (انگلیس) در آمریکا کشتی متعلق به هر کشوری را که با آن روبرو شوند می‌گیرند تا جبران خسارت شود.
۳. فرانسویها تعداد زیادی از نیروهایشان را به دریا برده‌اند.



۴. تمام کشتی‌های تجاری انگلستان تا اواخر ماه گذشته هر وقت خواسته‌اند به بندری وارد یا از آن خارج شوند مورد تعرض قرار گرفته یا متوقف شده‌اند. شما باید همیشه برای هرگونه اتفاقی در حالت دفاع بمانید و اطلاعات را به فرمانده کشتی هکتور بدهید که هر اتفاقی افتاد امنیت کشتی محموله آن در راه گمبرون به بمبئی لازم است (نامه هیئت مدیره کمپانی لندن به نمایندگی بندرعباس، ۱۱ فوریه ۱۷۵۶).

### نتیجه

رقابت میان دو کمپانی هند شرقی فرانسه و انگلیس برای به دست آوردن منافع در بندرهای ایران و خلیج فارس بسیار محدود بود و در واقع انگلیسی‌ها در این رقابت پیروز بودند؛ در هر حال رقابت آنها به تجارت ایران صدمه زد؛ به ویژه آنکه این کشورها با قدرتهای محلی نظیر ملاعلی‌شاه در بندرعباس تسانی می‌کردند. پیداست این‌گونه تعامل با قدرتهای محلی تا چه حد در تضعیف حکومت نوپای زند نقش داشته است، در حالی که حکومت زند به فرمانبری حکام محلی نیاز داشت.

جنگهای هفت ساله انگلیس و فرانسه به تعطیلی مقر نمایندگی انگلیس در بندرعباس انجامید که فعال‌ترین مقر تجاری اروپایی‌ها در این دوران بود و این تعطیلی به روند تجارت در خلیج فارس صدمه زد و چرخه تجارت در بندرها را که کریم‌خان به آن علاقه‌مند بود با مشکل و مانع روبه‌رو ساخت.

## کتابنامه

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، تصحیح میرهاشم محدث، چ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- اولیویه، سفرنامه اولیویه، برگردان: محمد طاهر میرزا، تصحیح دکتر غلامرضا ورهرام، چ اول، تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۱.
- پری، جان، کریم خان زند، برگردان: علی محمد ساکی، چ دوم، تهران: توس، ۱۳۶۸.
- پری، ماروین، تاریخ جهان، تحول اندیشه تمدن و فرهنگ، برگردان: عبدالرحمن صدریه، تهران: فردوس، بی تا.
- حائری، عبدالهادی، نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، چ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- حسام معزی، نجف قلی، تاریخ روابط سیاسی ایران و دنیا، تهران: علمی، ۱۳۶۵.
- القاسمی، سلطان بن محمد، بازرگانی و جنگ قدرتها در خلیج فارس، برگردان: دکتر محمدباقر وثوقی، در دست انتشار.
- نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران: هما، ۱۳۶۶.
- هدایتی، هادی، تاریخ زندیه، چ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
- The Persian Gulf Precise, Vol. 1. Calcutta, 1908, Avcey edition 1986.